



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام  
دانشکده: علوم سیاسی، اجتماعی و تاریخ

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: علوم اجتماعی

عنوان:

# بررسی جامعه‌شناختی فمینیسم در ادبیات ایران معاصر

استاد راهنما:

دکتر محمد رضا جوادی یگانه

استاد مشاور:

کریم خان محمدی

نگارش:

سید حسین فخرزادع

شهریور ۱۳۸۲



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: جامعه‌شناسی

عنوان:

# بررسی جامعه‌شناختی فمینیسم در ادبیات ایران معاصر

استاد راهنما:

دکتر محمد رضا جوادی یگانه

استاد مشاور:

حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر کریم خانمحمدی

نگارش:

سید حسین فخرزادع

۱۳۸۸

## تقدیم

به:

روح پدرم،

که فرمود به استاد: «فرزند مرا عشق بیاموز و دگر هیچ»؛

به:

اساتید گرانمایه‌ام،

که الفبای زندگی و دانش را در گوشم تهجی کردند؛

و به:

همسرم،

که در همه رنج‌ها و مشقت‌ها همراهم بود.

## تشر و قدردانی

بیان و بنان ناتوان است که یک از هزاران سپاس ناشمردنی‌ام را از اساتید شایسته‌ام که دانش، گوی  
چوگانِ فرزاندگی‌شان است ابراز کنم؛ بزرگانی که همراهی‌شان برایم کیمیای سعادت بوده و با فیض  
بخشی بی‌دریغشان جرعه نوش بزم علم و ادراکشان شده‌ام.

گرچه گوهر پاک وجودشان از مدحت کمترینی چون من مستغنی است و درویش را برگ سرای  
سلطانی‌شان نیست، اما به رسم پاسداشت مقام ابوت علمی معلم بر شاگرد، بر خویش فرض  
می‌دانم تا مراتب تقدیر و امتنانم را از ایشان هرچند در واژگانی نارسا اظهار دارم.

از استاد فرزانه‌ام **جناب آقای دکتر محمد رضا جوادی یگانه** که با طیب انفاس هواداری‌اش در  
قدم به قدم تحقیق، این سیاهه بی‌مقدار را زکات دیدگان تیزبین و مدققانه خود قرار داد و مکرراً با  
صرف اوقات گرانبهایش از بدو انجام تا نقطه فرجام راهنمای راهم بود، بی‌نهایت سپاسگزارم.

مطمئناً هر نقشی که بر این جریده رفته، جز با اهتمام و وسواس علمی استاد گرانمایه و مستشار  
مؤمن **جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر کریم خان‌محمدی** نبود؛ او که سال‌ها تلمذ از  
حضور پرارزش مایه احتشام بوده و همواره از انعام دانش و خلق نیکویش فیض برده‌ام، زبان  
قاصر است تا به نیکویی مراتب امتنانم را از ایشان ابراز دارم.

از استاد اندیشمند **جناب حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر حمید پارسانیا** که سالها سایه خورشید  
دانشش را بر سر داشته‌ام و خیال خاطرش، دغدغه‌مندی دینی دانشجویان بوده سپاس بی‌منتها دارم.

همچنین اگر چراغ مدد بی‌دریغ استاد گرانقدر **جناب آقای دکتر نعمت‌اله کرم‌اللهی** در روشمند  
ساختن آنچه بر این صفحات رقم خورده نبود، شاید چراغی کم سو افروخته نمی‌شد. از ایشان نیز  
که سال‌ها ضیافت خوان کرم دانشش را از من دریغ نساخت، تشکر می‌کنم.

ناسپاسی است اگر از اساتید دیگرم که نام‌شان بر این جریده نیامده و نیز همه عزیزانی که به نوعی  
در به انجام رسیدن این پایان‌نامه سهم داشته‌اند، به ویژه کارکنان و پرسنل دانشگاه باقرالعلوم(ع)، در  
بضاعت اندکم قدردانی نکنم؛ بر دستان پرمهرشان گلبوسه ارادت می‌فشانم.

تو را چنان که تویی هر نظر کجا بیند

به قدر دانش خود هرکسی کند ادراک!

## چکیده

در این رساله مقوله فمینیسم با نگاهی جامعه شناختی در ادبیات ایران معاصر (از مشروطه تا انقلاب اسلامی) مورد بررسی قرار گرفته است. این مقوله اگرچه به طور غالب دستخوش افراط و تفریط‌های زیادی شده و در هدف و موضوع دچار سردرگمی‌های زیادی بوده است، اما در این میان طیف‌هایی از فمینیست‌ها نیز بوده‌اند که موضع‌گیری‌های و مطالبات خود را در چارچوب دانشی پی گرفته‌اند. ادبیات یکی از بهترین و در عین حال ساده‌ترین استراتژی برای اظهار چنین مطالباتی بوده است که قابلیت آن را دارد که حجم گسترده‌ای از اطلاعات را در خود جای دهد. با پیدایش مدرنیته در ایران، جلوه‌های فمینیسم نیز به تبع آن در ادبیات ایران به ویژه در داستان کوتاه رخ نمود که در آن توجه به جنبه‌های فرهنگی جنسیت و زبان و جنسیت و ذهنیت (تحت عنوان زنانه نویسی) اهمیتی فوق‌العاده یافت. از جمله دغدغه‌های اصلی این تحقیق میزان و نوع تأثیراتی است که مبانی نظری و اصول فکری این حرکت تحت شرایط و تغییرات مهم سیاسی و اجتماعی در این دست از ادبیات نهاده است. و اگرچه نمی‌توان نام فمینیسم را بر همه حرکت‌هایی که در دفاع از حقوق و مسائل زنان و یا ستیهندگی با مردان صورت گرفته، نهاد، اما در این‌جا اجمالاً و با مسامحه، هر حرکت، نهضت یا قیامی که با هدف ارتقای اوضاع و شرایط زنان و جامعه صورت گرفته، صبغه‌ای فمینیستی داده شده است و تأثیرات یا واکنش‌های نسبت به آن، در چند اثر که بر اساس قابلیت پژوهش انتخاب شده، در سه ساحت آفرینشگری، آثار ادبی و ناظر و مخاطب اثر، مورد کاوش قرار گرفته است. در این میان تلاش بر این بوده که ضمن تحلیل محتوای آثار، آن‌ها در حکم ساختاری منسجم و چند وجهی قرار گیرد و در رویکردی کلی محتوای پنهان داده‌ها از ورای نوشته‌ها، کشف، و پیام‌ها و رمز محتوای پنهان آن‌ها که نشانگر قصد واقعی آفرینشگر آن است در روش و نظریه‌ای ساختگرایانه با تأکید بر نظریه گلدمن در ساختارگرایی تکوینی تحلیل شود. نیز سعی بر این بوده که مقوله فمینیسم در رابطه متقابل و دیالکتیک ذهن و عین چنین توصیف شود که هر گروه اجتماعی آگاهی و ساختارهای ذهنی خود را در پیوند با عمل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خویش در درون مجموع جامعه پروده است و ساختار آگاهی جمعی حکایت‌گر ساختار اثر و حاصلی از دگرگونی‌های اجتماعی جامعه بوده است. بر این اساس در آثار مورد بررسی، به لحاظ قرار داشتن در موقعیت جغرافیایی و تاریخی خاص، تأثیرات گفتمان فمینیسم در ابعاد ذهنی و عینی و نیز احیانا واکنش‌هایی که نسبت به این گفتمان در لفافه قلم خالق برخی آثار آمده را می‌توان مشاهده کرد. آن‌چه در خوانش این آثار قابل توجه است این‌که تلقی جنس دومی از زنان و یا باز نمود ستم‌دیدی آنان و یافتن ریشه‌های آن در فرهنگ جامعه درک صحیحی نیست، بلکه باید ریشه این ستم‌دیدی‌های تاریخی را در استبداد جنسیتی و کنش‌های افراد دید، چرا که فرهنگ جامعه که ریشه در مبانی دینی دارد انسان را فارغ از هرگونه فاکتورهای جنسیتی می‌بیند.

## فهرست مطالب

فصل اول: کلیات.....	۱
مقدمه.....	۱
تبیین موضوع.....	۱۲
ضرورت بحث.....	۱۷
اهداف.....	۲۱
سؤالات تحقیق.....	۲۳
فصل دوم: ادبیات تجربی پژوهش.....	۲۵
بررسی و نقد کلی.....	۳۷
فصل سوم: ادبیات نظری پژوهش.....	۴۵
الف) مروری بر مبانی نظری.....	۴۵
۱- فمینیسم.....	۴۵
اهداف، اصول و قواعد، و مبانی نظری فمینیسم.....	۵۰
مبانی معرفت شناختی فمینیسم.....	۵۲
مبانی انسان شناختی فمینیسم.....	۵۸
مبانی هستی شناسی فمینیسم.....	۶۲
اصول و قواعد اولیه فمینیسم.....	۶۳
الف) اصالت فرد.....	۶۴
ب) اصالت برابری.....	۶۶
ج) اصالت تجربه.....	۷۰
د) اصالت آزادی.....	۷۱
ه) سکولاریسم.....	۷۲
مروری بر پیدایش امواج مختلف فمینیسم.....	۷۳
موج نخست فمینیسم.....	۷۴
موج دوم فمینیسم.....	۷۷
موج سوم فمینیسم.....	۸۰
گرایش‌ها و رویکردهای مختلف فمینیسم.....	۸۳
۱- فمینیسم لیبرال.....	۸۴
۲- فمینیسم مارکسیستی.....	۸۶
۳- فمینیسم رادیکال.....	۸۷
۴- فمینیسم سوسیالیستی.....	۹۰
۵- فمینیسم اسلامی و ایرانی.....	۹۱
۲- نظریه‌های ادبی:.....	۹۴



۹۹	۱- فرمالیسم روسی
۱۰۵	۲- نقد جدید
۱۱۰	۳- نظریه ساختگرا
۱۱۹	۳- نظریه‌های مارکسیستی
۱۲۷	۵- نقد فمینیستی
۱۳۴	۶- نظریه‌های پسا ساختگرایی
۱۴۱	۷- ساختگرایی تکوینی
۱۴۹	<b>(ب) چارچوب مفهومی</b>
۱۵۰	فمینیسم
۱۵۷	ادبیات
۱۶۳	ادبیات معاصر
۱۶۷	<b>(ج) مدل تحلیلی</b>
۱۶۹	<b>فصل چهارم: روش تحقیق</b>
۱۸۱	<b>فصل پنجم: یافته‌های تحقیق</b>
۱۸۷	بوف کور: صادق هدایت
۲۰۰	سو و شون: سیمین دانشور
۲۱۲	شازده احتجاب: هوشنگ گلشیری
۲۲۴	چشمهایش: بزرگ علوی
۲۳۹	مدیر مدرسه: جلال آل احمد
۲۵۳	<b>فصل ششم: نتایج، نقد و بررسی راهکارها</b>
۲۷۱	فهرست منابع

# فصل اول

## کلیات

### مقدمه

فمینیسم، گرچه در آغاز با اعتراض اجتماعی علیه روابط به اصطلاح اهانت آمیز بر زنان آغاز شد، اما در روند زمان و با افزایش حساسیت‌ها، وارد موج‌های پر تلاطم دیگری شد که به عقیده دانشمندان اجتماعی، سیمای افراطی به خود گرفته است، در این میان آن طیف از فمینیست‌ها که فعالیت‌ها، حساسیت‌ها و موضع‌گیری‌های خود را در چارچوب‌های دانشی پی گرفتند، وجه مشترکی را در جنبش‌های گوناگون خود دنبال می‌کردند که هدف غایی آن، در کنار آزادی زنان، عزم راسخ برای مقابله با دانش مجاز زمانه خود و ارائه درکی جدید بود (دوالت، ۱۳۸۵: ۱). اینان برای اعمال قدرت خود یک اصل اساسی را رهجویی می‌کردند و آن حق تعیین "حقایق" بود و در موازات آن، با انتخاب استراتژی‌های علمی، در میان دو وضعیت کاملاً مهم قرار داشتند: یکی خضوع در قبال قواعد رسمی دانش و دیگری انکار ستیزه جویانه آن قواعد.

جست و خیزهای نظری این فمینیست‌ها اگرچه ریشه در روش‌ها و پژوهش‌های تجربی دارد، اما هدف آنان اصلاح چنین دانش‌ها بوده که عوائد انضمامی آن به مراتب به نفع زنان خواهد

بود؛ چرا که معتقد بودند حقایق فمینیسم به رغم کوچک بودنش محکم‌تر و سودمندتر از بیان‌های انتزاعی و به ظاهر جهان شمول‌اند.

استراتژی علمی که فمینیست‌ها وارد آن می‌شدند بنا به اظهاراتشان، نه ورود به کشمکش‌های سیاسی بود و نه پیوستن به گروه‌های روشنگر (consciousness raising)، بلکه تدبیری علمی بود تا به فشارهای نهادی کنار گذاشتن زنان وقوف یافته و با شیوه‌های علمی، با آنچه که سبب ساز این فشارها و نابرابری‌های طبقاتی و منزلتی است، بستیزند و دانش‌های اجتماعی را که غالباً فعالیت‌های علمی آنان را نادیده یا دست کم قلمداد کرده، در تنگنای پذیرش این شیوه‌ها و روش‌های فمینیستی قرار دهند تا اوضاع متحول شده زنان را در نظر گرفته و تا حدی نظریه اجتماعی برخاسته از علایق مردان حاکم را نادیده یا کم اهمیت جلوه دهد. اینان اغلب آرزو دارند تا چهره واقعی جامعه‌شناسی را به منزله عملی سیاسی فاش کنند و خواستار جامعه‌شناسی انتقادی‌ای هستند که برای زنان سودمند بوده و زنان را از نظام پدرسالارسلطه اجتماعی برهانند (سیدمن ۱۳۸۶: ۲۷۶ و ۲۷۸).

ویژگی‌های این استراتژی که بر ارزش زنان تأکید دارد و به *استراتژی مفید* در برخی تعابیر موسوم شده، در قبال دیگر موضع‌گیری‌های زنان این است که فمینیسم در این قالب به تعبیر ماریلین فرای (marilyn frye)، به زندگی بسیاری از آنان سرزندگی بخشیده و ضمن برانگیختن رشک مردان و ناخوشایندی آنان نوعی جدایی طلبی در فعالیت‌ها را نیز موجب شده است.

این نوع فمینیسم به ادعای بسیاری از آنان توانسته است تحلیل فرایندهای ارزیابی و دروازه بانی (gatekeeping) ساختار بخش تجربیات آنان را فراهم آورد و راهی برای اندیشیدن در باره برخی از لحظات دشوار زندگی‌شان را بگشاید. از طرفی امید می‌رود این روی آورد علمی بتواند به وسیله ادغام دانش جدید به ویژه دانش مربوط به زنان بر غلبه بر احساس در حاشیه بودن آنان کمک کند. و آنگهی مهم‌تر از همه آن که داخل شدن به این حوزه علمی محتوا و شکل آنان را شکل

نوینی خواهد داد ضمن این که نوعی رضایت بخشی از کار علمی را نیز برایشان به ارمغان خواهد آورد؛ و از جمله تلاش‌هایی که سعی شده در این راستا دنبال شود تقویت حس مقاومت در برابر سنت‌های رشته جامعه‌شناسی و حساسیت‌های جامعه‌شناسان است که به زعم ایشان دست کمی از کینه توزی ندارد (دوالت ۱۳۸۵: ۲۰).

حساسیت و موضع‌گیری جامعه‌شناسان در قبال این رشته پژوهش در باره زنان و تفاوت نهادن آن با نظریه‌های جامعه‌شناختی به چهار دلیل عمده بوده است:

۱. این نظریه کار یک اجتماع چندین رشته‌ای است که نه تنها جامعه‌شناسان، بلکه دانشورانی از رشته‌های دیگر را نیز در بر می‌گیرد.

۲. جامعه‌شناسان فمینیست، تنها بخشی از کوشش‌هایشان را در جهت بسط رشته اصلی‌شان به کار می‌بندند.

۳. اکراه جامعه‌شناسان از گنجانیدن نظریه فمینیستی در کار جامعه‌شناسی‌شان به خاطر نظریه‌های تندروانه و وجود بدگمانی در مورد آن‌ها، و این که برخی نظریه پردازانشان جامعه‌شناس نبودند.

۴. جای نگرفتن این نظریه‌ها در سه انگاره‌های مهم واقعیت‌های اجتماعی، تعریف اجتماعی و رفتار اجتماعی که از دیرباز به عنوان الگوی جهت‌گیری جامعه‌شناسی بوده است (ریتزر، ۱۳۸۲: ۴۶۰).

در مواجهه با موضع‌گیری‌هایی جامعه‌شناسان، اعتقاد بدین سو تمایل داشت که فمینیسم راه‌هایی بیرون از جامعه‌شناسی نیز می‌تواند فراهم آورد که دارای اندیشه‌های تحول ساز و بینش‌های مورد نیاز باشد؛ اما نه کاملاً دور و متناقض؛ چراکه ارتباط جامعه‌شناسی متداول با ساختارهای قدرت نهادی، ارتباطی مستقیم و درون مرکز است اما اینان گرچه در درون ساختارهای قدرت نهادی کار می‌کنند ولی در مرکز آن قرار ندارند بلکه جایگاهی به منزله «خودی حاشیه‌ای» دارند که اغلب به ناهمخوانی‌ها و دردهایی خاص نیز دامن می‌زند. شیوه‌ها و روش‌هایی هم که در این

میان به کار می‌رود متضمن شیوه‌های متمایزی از درک جهان‌اند، بخشی از این درک متمایز به روی آوردهای تلفیقی آنان در سه انگاره مهم جامعه‌شناسی و شکستن مرزهای نفوذ ناپذیر آن برمی‌گردد ولی بخش عمده آن به تصاویر کلیشه‌ای ساخته و پرداخته توسط حکم‌های قطعی فرهنگ مرد سالارانه در باره زنان مربوط می‌شود که گاه به شدت کوشش‌های فمینیست‌ها را خشم‌آلود کرده و تأثیر و بازتاب آن را در ادبیات نمایان می‌کند. به عقیده بسیاری از فمینیست‌ها، شیوع حکمرانی مردانه در اکثر جوامع سبب ساز نوعی مردمحوری شده که باعث شده ما رفتار بشر و زندگی اجتماعی را از منظری مردانه بشناسیم و حتی در نوشتن داستان تاریخ و جامعه نقش اول را برای آنان در نظر بگیریم (سیدمن، ۱۳۸۶: ۲۹۲).

رویکردهای متفاوت فمینیستی اگرچه از بدو پیدایش به شکل‌ها و شیوه‌های متفاوت در ادبیات جهان رخ نموده است، اما موضع‌گیری‌هایی که در چارچوب‌های دانشی و استراتژی‌های علمی و دور از افراط‌های نابجا سامان‌بندی شده باشد کمتر به چشم می‌خورد. در این میان کم نیستند جریان‌های انتقادی‌ای که می‌کوشیدند ردپای زنان را در آفرینش‌های ادبی دنبال کنند و امیدوار بودند زنان نویسنده با پشت‌گرمی به میراث احیاء شده، با جدیت بیشتر و اراده‌ای قوی به نویسندگی در این زمینه‌ها ادامه دهند و با مشکلاتی که احیاناً برسر راه است و مانع رشد خلاقیت هنری آنان شده است ستیزه کنند. برخی از این مشکلات همانطور که ویرجینیا وولف اشاره کرده عبارتند از: ضعف آموزش لازم، وظایف خانگی، عدم استقلال مالی، فقدان اوقات فراغت و نداشتن خلوتگاه. وی اعتقاد دارد، به همین دلیل زنان کمتر موقعیت حضور خود در زمینه‌های مختلف علمی و از جمله ادبیات را یافته‌اند و حداکثر نوع ادبی رمان را مناسب‌ترین شکل بیانی خود یافته‌اند (ویرجینیا وولف، ۱۳۸۵: ۲۲).

در زمینه نقد و بررسی متون ادبی نیز بیشتر به نقد و بررسی‌های عمومی روی آورده‌اند بر خلاف دوره‌های بعدی که نقد و بررسی‌های علمی، تخصصی و دانشگاهی به عرصه پا نهادند و بیشتر به تفسیر متن ادبی توجه دارند، آن‌ها را تشریح، تحلیل و موقعیت‌یابی می‌کنند، واقعیت را برملا می‌سازند، ساخت را می‌شکنند یا از نو می‌سازند؛ آن‌ها برای نقد کردن بر منطق‌های نظری متکی بوده و از نظریه‌های گوناگون بهره می‌برند و بر مفروضات و تکنیک‌های نظریه‌ها و مکتب‌های انتقادی متکی‌اند (دوالت، ۱۳۸۵: ۱۳۴) اما این اقدام‌های اولیه‌ای است که اخیراً زنان در زمینه‌های ادبی برداشته‌اند. این در حالی است که زنان تقریباً نیمی از جهان انسانی ما را تشکیل داده‌اند و بدین‌جهت فمینیست‌ها هم با افتخار می‌گویند که زنان می‌توانند مدعی نیمی از جهان شوند (ریترز، ۱۳۸۲: ۴۶۱) اما به این سؤال که در مورد زنان چه می‌دانیم؟ و ساحت‌های علمی چه حجمی از ادبیات را به این قشر وسیع جامعه اختصاص داده است، هنوز پاسخ روشنی داده نشده است؛ اما قدر مسلم این است که طبق کشف اجتماع پژوهشی معاصر، آنچه به عنوان عالم تجربه پنداشته شده است، در واقع شرح جزئی بینانه‌ای از بخش قدرتمند جامعه یعنی کنشگران مرد و تجربه‌شان بوده و جهان از دیدگاه آنان کشف و تحلیل شده، بنابر این در بسیاری از عرصه‌های دانش، اندیشه و حتی آرایه‌های ادبی وضعیتی تک بعدی به وجود آورده است، لذا مجموعه کلی جدیدی از کنشگران بازشناسی نشده‌اند. به عقیده اکثر فمینیست‌ها کشف و تحلیل دوباره جهان از دیدگاه زنان خواهد توانست دانش تک بعدی ما را نسبت داده (ریترز، ۱۳۸۲: ۴۶۳) و به حضور کم‌رنگ آنان در بسیاری از عرصه‌ها که نه به خاطر عدم توانایی و علاقه، بلکه به خاطر کوششی متعمدانه در بیرون راندن آن‌ها از صحنه پایان دهد.

در تاریخ جامعه‌شناسی همواره دو تعمیم کلی جامعه‌شناسان فمینیسم را آورده است؛ یکی اینکه در تاریخ جامعه‌شناسی جهان و آفرینش‌های این دانش، چه زمانی که به عنوان یک چشم‌انداز

مطرح بود و چه هنگامی که به عنوان رشته‌ای حرفه‌ای و دانشگاهی سامان بندی شد، حتی حضور یک زن را به عنوان عضو فعال و ایفا کننده نقش اساسی مشاهده نمی‌شود؛ دومین تعمیم این است که از سال ۱۶۳۰، یعنی آغاز فمینیسم در غرب تا ۱۹۶۰ افکار فمینیستی تنها در حاشیه کار جامعه شناسی مطرح می‌شد و اغلب چنین افکاری از ناحیه نظریه پردازان مرد صادر می‌شد (ریتزر، ۱۳۸۲ : ۶۶۵).

این گونه برداشت‌ها تا حد زیادی حساسیت فمینیست‌ها را بیشتر کرده و آنان را در عرصه‌های مختلف علمی فعال‌تر ساخته است؛ اما آیا این که آن‌گونه سوداهاایی که در سر داشتند را به نتیجه رساندند یا نه دغدغه مهمی است که باید در باره آن باید به بحث نشست.

به عقیده اینان حتی پس از خودآگاهی زنان از نبوغ و خلاقیت‌های خود و نیز آگاهی از ستم تاریخی که بر آنان رفته است عده زیادی دست به نوشتن زدند، اما باز هم به راحت‌ترین شکل نوشتن، یعنی رمان نویسی که کمترین تمرکز را نسبت به شعر و نمایشنامه و... می‌طلبد، روی آوردند (ویرجینیا وولف، ۱۳۸۵ : ۲۲). اما باز همین حد از موفقیت و موقعیت توانسته است زمینه مشارکت بیشتر آنان و کاستن یا کنترل برخی سوگیری‌های مرد مدار جوامع شود و تا حدودی سکوت غریبی که بر دوره‌های فعالیت ادبی حاکم بوده را بشکند.

در این راستا فمینیسم توانسته است با گسترده تلاش‌های خود در حوزه‌های مختلف به ویژه ادبیات، تحولات و ویژگی‌های مهم و قابل اعتنایی را برای زنان به ارمغان آورد که زن را از موجودی منفعل، بی‌هویت و بی‌ثبات به شهروندی رأی دهنده، شاغل و مسئول بدل کرده، در زندگی و هنر او چرخشی به سوی غیر شخصی شدن پدید آورده و مناسبات او را در کنار عاطفی بودن، روشنفکرانه، غیرشخصی و سیاسی کرده است. این موضوع، در مطالعات ادبی در دانشگاه‌ها نیز همراه با موفقیت چشمگیری بوده است، که این امر موجب ازدیاد گونه‌های مختلف فمینیستی گردیده است. اگرچه

نقد فمینیستی آغازین، توجه خود را به بررسی بازنمایی‌های زنان در آثار ادبی معطوف می‌کرد، پیشرفت‌های بعدی این نوع نقد بیشتر به شکل متون ادبی توجه دارد تا به محتوا.

توجه فمینیست‌ها به جنبه فرهنگی جنسیت و زبان و نیز توجه به جنبه فرهنگی جنسیت و ذهنیت، اهمیت شکل در ادبیات داستانی را بیشتر کرده است، این دو حیطة تحت عنوان «زنانه نویسی» جمع آمده‌اند که از تحول کامل زبان و سایر نظام‌های نمادین جانبداری می‌کند؛ به این دلیل که هیچ نظام معنایی مردانه‌ای نمی‌تواند امر زنانه را به طور رضایت بخشی باز نمایند. (لبیهان، ۱۳۸۳: ۱۷) اگر رمان، شعر و عموماً ادبیات پیش از آنکه فعالیت زنان در قالب فمینیسم شکل و گسترش بگیرد، جنبه‌ای فردی، عاطفی و عرصه‌ای برای تخلیه عواطف شخصی بود، اما باگذشت فعالیت آنان، این‌ها یک نوع آفرینش تلقی می‌شد که به توانمندی زنان پای می‌فشارد و سعی در رفع محدودیت‌های پیش راه آنان داشت، تا آن‌که به تعبیر تیلی السن رفته رفته نویسندگی برای آنان شغلی ارزشمند و بی‌خطر به شمار آمد (السن، ۱۳۸۵: ۳۴).

باز تاب این جست و خیزهای فمینیستی و بعضاً علمی، در کشور ما نیز گستره‌های مختلف ادبیات را فراگرفت و نقش و تأثیر آن بر فرایند مبارزات اجتماعی و کوشش در جهت احقاق حقوق زنان، از جمله مباحثی است که می‌توان گفت به یکی از تحقیقات و گرایش‌های جالب دانشگاهی تبدیل شده است. در واقع زبان و ادب فارسی با تاریخ و سیاست و هویت و هستی ایران و مردم ایران پیوندی استوار دارد (امینی، ۱۳۸۰: ۶۳) و برای شناخت هویت و سیاست و تاریخ جامعه چاره‌ای نیست جز این که ادبیات آن جامعه مورد واکاوی موشکافانه و دقیق قرار گیرد و مقتضیات خاص هر زمان از دل این ادبیات که به تعبیری جنگل انبوهی است از هنر و علم و عرفان و حکمت، استحصال شود (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۱: ۵).



در ایران، - گذشته از این - حضور زنان را در این عرصه کمتر برمی‌تافتند و به آثار آنان کمتر توجه شده و برای آنان نقشی ثانوی و پیرامونی قائل بودند تا جایی که بیشتر این آثار در ژانر ادبیات بازاری قرار می‌گرفت؛ اما رفته‌رفته این حضور در زمان فعلی جای خود را در ادبیات به ویژه شعر و رمان باز کرده و تلاش چشمگیر زنان در عرصه‌های گوناگون ادبیات در چند دهه اخیر، می‌رود که به تدریج در قالب نظریه‌های اساسی فمینیستی، به برداشت‌های هم سطح با ادبیات مردان نویسنده و اثرگذار تبدیل شود.

اگرچه در هرپاره ای از زمان، ممکن است گفتمانی خاص و پارادایم غالبی بر ادبیات زنانه ایران سایه انداخته باشد، اما با برش تاریخی مقطع میان دو انقلاب مهم ایران (مشروطیت تا انقلاب اسلامی)، به طور کلی می‌توان در بازنگری جنسیت‌گرایانه به تاریخ و ادبیات فارسی دو دسته زنان نویسنده را با ویژگی‌های خاص خود در عرصه ادبیات برشمرد: یکی ادبیات زنانه نسل قدیم و دیگری در زنان نویسنده نسل امروز.

در ادبیات نسل قدیم، چون نویسندگان آن اکثرا مدت‌ها در اروپا یا آمریکا زندگی کرده‌اند تلفیقی از سنت و مدرنیته را می‌توان در آثارشان در سبک کار، زاویه دید و شخصیت پردازی و... مشاهده کرد که از طرفی پایبندی به سنت و رسوم ملی و مذهبی و از سویی طرز رفتار و توصیف سبک زندگی غربی در آن یافت می‌شود ضمن این که حضور زنان در این دوره تصویری کم‌رنگ‌تر در تاریخ ادبیات فارسی است؛ اما زنان نویسنده نسل امروز با ویژگی‌های اعتماد به نفس فزاینده، تلاش خستگی ناپذیر، مقاومت در برابر مشکلات، درک پیچیدگی‌های زندگی مدرن و پرهیز از راه حل‌های یکنواخت و ساده در حال اوج گرفتن می‌باشند. این تصویر هر چه به لحاظ زمانی جلوتر آمده و به زمانه ما نزدیکتر می‌شود، تصویری روشن‌تر و شفاف‌تر می‌گردد و تلاش حرکت‌های جنسیت‌گرا بر این بوده که حضور مستقل از زنان را در ادبیات به نمایش گذارند.

در دوران پیش از مشروطیت، اگر حرکت‌ها و جنبش‌های سیاسی اجتماعی هم به نفع زنان ایجاد شده، همواره با رکود و ایستایی مواجه گردیده و مسلماً تأثیرات خود را در ادبیات نیز به جای گذاشته است؛ لذا تا آستانه از هم پاشیدگی قالب‌های پیش ساخته سنتی و فرهنگی و فروپاشی استبداد قاجار و اقتدار سیاسی آنان، اگر سویه‌هایی از ادبیات هم به دست زنان خلق شده، هنوز از دریچه چشم مرد و سلیقه مردانه و با روش‌های پیشنهادی آنان بوده است.

با ظهور انقلاب مشروطه و گسترش افکار به اصطلاح مترقی و تجددگرایانه، اگرچه هنوز اوضاع جامعه در زمینه مسائل زنان چندان مناسب نبود و حضور آنان را در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی کمتر برمی‌تافت اما به تدریج باعث شد تا نویسندگان، مضمون‌های تازه‌ای را در ادبیات خود به کار گیرند؛ این مضامین به رغم اینکه اغلب متأثر از اندیشه‌ها و جنبش‌هایی بود که بیرون از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی کشور وجود داشت و ادبیاتی تقریباً سیاست زده بود، اما بالاخره توانست عرصه‌هایی را برای حضور بیشتر و پررنگ‌تر آنان در ادبیات به ویژه در شعر و رمان بازگشاید.

فارغ از ارزیابی مثبت یا منفی از این حضور، زنان از آن پس بیشتر در پی شناخت و تبیین خود برآمدند و رفته‌رفته جامعه نیز با ورود گسترده آنان، مطالبه بیشتری از تولیدات علم و اندیشه را داشت. این وضعیت دوجانبه - یعنی کسب و جاهت و هویت و مطالبه جامعه هیجان زده از آنان - که تأثیر مستقیم نغمه‌های فمینیستی برون مرز نیز بر آنها کم نبود، باعث شد که زنان نیز به حقایق و وقایع تاریخی اجتماعی پیرامون خود توجه بیشتری نموده و فراتر از مضامین صرفاً عشقی، عرفانی و اصولاً فردی، مضمون‌های جدیدتر و عام‌تری که هویت خود را در آن باز تعریف و بازتولید کنند، بسازند و دریچه‌ای جدید از جهانی متفاوت را به سوی واقعیت‌های اجتماع یا اجتماع واقعی باز کنند. مضاف بر تلاش‌های وسیع زنان برای ورود پررنگ‌تر و تأثیر بر اوضاع

سیاسی - اجتماعی پیرامون خود، حمایت مردان روشنفکر با نگرش‌های جنسیت‌گرایانه نیز شرایط مناسب‌تری را برای آنان فراهم آورد.

فعالیت‌های فمینیستی در ایران در نهضت مشروطه، با به عرصه آمدن نخستین قشر از زنان تحصیل‌کرده، ظهور و بروز بیشتری پیدا کرد (احمدی ۱۳۸۴: ) و تا امروز به تبع فلسفه سیاسی غالب جریان روشنفکری هر زمان در قالب روی‌آوردهای مختلف ادامه یافته است.

ادبیات زنان ایران به خوبی توانسته است این روی‌کردهای غالب و تأثیر پذیری از جریان‌ها و گفتمان‌های حاکم بر هر زمان را در شکل‌های مختلف شعر، رمان، تئاتر، سینما، و... بنمایاند؛ به ویژه در یکی دو دهه اخیر که هم حضور زنان در مباحث کلی سیاسی و اجتماعی ایران به طور پررنگ‌تر بوده و هم فمینیسم رویکردهای جدیدی را درنور دیده است و کمتر صبغه‌های منفعل و بیانات رومانتیک داشته و به سوی نوعی اعمال توانمندی زنانه و فعال در حرکت بوده است. این توانمندی‌ها اگرچه در دوران پیش از انقلاب اسلامی نیز وجود داشته و زنان نویسنده بر مباحث سیاسی و اجتماعی تأکید داشته‌اند، اما اغلب دیدگاه‌هایشان در چارچوب‌ها و زمینه‌های مردسالارانه حاکم بر ادبیات ارائه می‌شد و هویتی زنانه نداشت. به عنوان مثال در آثار سیمین دانشور که تأثیر به‌سزایی در ادبیات زنان ایران داشت این ویژگی‌ها را می‌توان به خوبی مشاهده کرد. در این آثار اگرچه به مسائل مربوط به جنسیت پرداخته‌اند، اما این مسائل همواره تابعی از تغییرات سیاسی و در درجه دوم اهمیت در نظر گرفته شده‌اند.

انقلاب اسلامی باعث دگرگونی هم در موضوع و هم در درون‌مایه‌های آثار نویسندگان زن شد و مباحث جنسیتی و دیدگاه‌های فمینیستی در فضای آزادانه‌تر و علمی‌تر فرصت ظهور و بروز یافت و ادبیات فمینیستی خواسته یا ناخواسته خیزشی جدی گرفت و به یک جنبش فمینیستی تبدیل گردید.

در بررسی جامعه‌شناختی پدیده فمینیسم در ایران و نمودهای تاریخی و اجتماعی آن در ادبیات معاصر، توجه به این نکته لازم است که برخی جریان‌ها و خیزش‌های فمینیستی به صورت یک فرایند و پروسه طبیعی در جامعه ما رخ نمایانده است؛ و برخی دیگر حاصل یک پروژه مقابله با وضعیت موجود به ویژه با لحاظ حساسیت‌های موجود شرایط فعلی است؛ و برخی دیگر نیز نتیجه آگاهی زنان از برخی بی‌توجهی یا ستم‌های جنسیتی است که در طول تاریخ به وجود آمده است. ضمن این که در اغلب فرایندها، حساسیت‌ها، عملکردها و واکنش‌ها، ردپا و تأثیرپذیری‌های فرهنگ و گفتمان‌های حاکم بر ادبیات فمینیستی غرب را می‌توان مشاهده کرد؛ بنابر این اغلب ابژه‌های جنسیتی در ادبیات زنانه ایران معاصر که در قالب گفتارهای فمینیستی ابراز می‌شود، کمتر حاصل یک خیزش خود جوش و بومی است بنابر این سازوکارهای مقابله یا اصلاح شرایط به وجود آمده نیز کمتر وجه بومی و مناسب با فرهنگ ایران دارد.

ذکر این نکته نیز در اینجا لازم است که، گرچه اطلاق نام فمینیسم بر همه حرکت‌هایی که در دفاع از حقوق و مسائل زنان و یا ستیهندگی با مردان صورت می‌گیرد شاید صحیح نباشد و صرفاً این نام شامل جنبش‌ها و حرکت‌هایی می‌شود که از آب‌سخور مبانی فکری و فلسفی‌اش ریشه گرفته باشد اما اجمالاً و با مسامحه - همانگونه که این موضوع مورد اتفاق اکثر جنبش‌های فمینیستی است - هر حرکت، نهضت و قیامی که با هدف ارتقای اوضاع و شرایط زنان در جوامع گوناگون دنیا صورت می‌گیرد، می‌توان رنگ و برچسب فمینیستی زد؛ لذا بررسی فمینیسم و اطلاق آن در ادبیات ایران معاصر نیز از باب همین تسامح در مفهوم است و گرنه چه بسا بسیاری از زنان نویسنده با مبانی فکر و نظری فمینیسم آشنایی چندانی هم ندارند. اما گذشته از این، در این تحقیق، فمینیسم و هویت آن در ادبیات فارسی ایران می‌تواند شامل هم مبارزات زنان برای کسب استقلال و برتری و تفوق بر مردان (دیدگاه افراطی)، و هم احیای حقوق طبیعی زنان به عنوان یک شهروند